

واکاوی تعارض آراء مفسران عامه

در معنای «یعضمک» با احادیث مسموم شدن پیامبر ﷺ

زهرة اخوان مقدم*

مجید زیدی جودکی**

چکیده

در آیه تبلیغ عبارت وعده حفظ الهی خطاب به پیامبر ﷺ با عبارت «یعضمک من الناس» دیده می‌شود، ولی تصریح نشده که این حفظ، ناظر به کدام شأن ایشان است: هرگونه صدمات بدنی، حفظ جان از قتل، حفظ آرمان و دین پیامبر را می‌تواند شامل شود. مفسران شیعه بر پایه شأن نزول و سیاق آیات معتقدند مراد آیه نمی‌تواند حفظ جان پیامبر ﷺ باشد اما مفسران عامه به دلیل عدم پذیرش شأن نزول، معتقدند مراد آیه «حفظ جان نبی» است. از این رو به ورطه تعارض‌ها و ناهماهنگی‌های متعددی افتاده‌اند، از جمله: تعارض با آیات دیگر و نیز روایات سبب نزول و بدیهیات عقلی. از آنجا که بین قرآن و سنت در هندسه فهم دینی نباید تعارضی باشد، عالمان عامه باید این تعارض را برطرف کنند. اما چون روایات مسمومیت را خود پذیرفته‌اند و نمی‌توانند رد کنند، منصفانه‌ترین راه، پذیرش شأن نزول آیه است.

واژگان کلیدی

تفسیر کلامی، عصمت پیامبر ﷺ، مسموم شدن پیامبر ﷺ، شهادت پیامبر ﷺ.

dr.zo.akhavan@gmail.com

majidjody@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۲/۱۲

*. دانشیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (نویسنده مسئول).

** دانش‌آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اراک.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۸/۹

طرح مسئله

قرآن کریم اساسی‌ترین منبع دین است و سنت به معنای اعم، یکی از منابع دین اسلام بعد از قرآن است و مسلماً نباید با قرآن تناقض داشته باشد. از همین رو در مهندسی معرفت دینی، یکی از معیارهای پذیرش حدیث، یا رد آن، عدم تعارض با قرآن شمرده شده و در تفسیر آیات قرآن، از سنت می‌توان بهره برد، اما به همان شرط مذکور، که با آیه تعارض نداشته باشد.

یکی از آیات اختلافی بین شیعه و اهل تسنن آیه ۶۷ سوره مائده است که خدای متعال در این آیه می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ». شیعیان نزول این آیه را پیش از واقعه غدیر دانسته‌اند و معتقدند پیامبر اسلام ﷺ بعد از فرمان ابلاغ امامت امیرمؤمنان ﷺ، به سبب وجود منافقان و کارشکنان نگران موجودیت اسلام بود؛ اما خداوند با نزول این آیه به ایشان اطمینان داد که او و دین او را از شر مردم حفظ می‌نماید. اهل تسنن چنین مطلبی را نپذیرفته، معتقدند که مراد از آیه، حفظ جان پیامبر ﷺ از شر کافران و مشرکان است و از همین رو پیامبر ﷺ پس از نزول این آیه، محافظان شخصی خویش را مرخص نمود و فرمود دیگر نیازی به شما ندارم.

فضای سوره و فضای آیه و واژگان آن نشان می‌دهد که چنین برداشتی صحیح نیست، چراکه اگر قرار بود خداوند، وعده حفظ و عصمت به پیامبرش بدهد، باید در آغاز رسالتش این امر اتفاق می‌افتاد؛ نه در آخرین سال زندگی ایشان، چون فریقین متفق هستند که سوره مائده آخرین سوره نازل شده، اما صرف نظر از این مهم، مسئله پژوهش حاضر، توجه به یک تناقض آشکار در آراء مفسران عامه است که طبق احادیث متعدد، معتقدند رحلت پیامبر ﷺ بر اثر خوردن سمی بود که زنی یهودی آن را به پیامبر خوراند. اگر طبق ادعای ایشان، خداوند وعده حفظ جان از شر کافران داده، آیا خلف وعده فرموده است؟! یا احادیث خوراندن سم را به جهت تعارض با آیه باید کنار گذارند؟ یا قول شیعه را بپذیرند که حفظ و عصمت تعهدشده در آیه، مرتبط با جان رسول خدا نیست، بلکه مراد حفظ دین و آیین اوست. اگرچه خدای متعال در آیه مذکور از عصمت و حفظ پیامبر ﷺ در برابر مردم سخن گفته، اما بیان نفرموده که آن شر چیست و مربوط به چه شئی از شئون مردم است؟ آیا از قبیل کشتن و مسموم کردن و غافلگیر ساختن است؟ یا مقصود آزارهای روحی از قبیل دشنام و افترا است؟ یا از قبیل کارشکنی و به کار بردن مکر و خدعه؟ به هر روی این تناقض حل شدنی نیست مگر آنکه برداشت خود را از آیه تغییر دهند.

معنای لغوی ریشه «عصم» و مصدر «عصمت» و کاربرد قرآنی آن

ریشه «عصم» به معنای حفظ بوده و در همه مشتقات آن، معنای حفظ و نگهداری ملحوظ است. (زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۷ / ۴۸۳) واژه پژوهان در معنای لغوی «عصمت» نیز نظر مشترک دارند و آن را به معنای بازداشتن، نگه داشتن و حفظ کردن می‌دانند. (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۲ / ۷۹۸) معنای باب افتعال از همین ریشه، عبارت است از: خودداری کردن و محکم گرفتن چیزی. مشتقات ریشه «عصم» با معنای لغوی آن ۱۳ بار در قرآن به کار رفته است، (عبدالباقی، ۱۳۶۴: ۴۶۳) که یکی از آنها، فعل مضارع غایب مفرد (يُعْصِمُكَ) در آیه مورد بحث است.

عصمت در اصطلاح متکلمان و معنای آن در آیه تبلیغ

متکلمان اسلامی در بیان معنای اصطلاحی عصمت تعاریف مختلفی ارائه کرده‌اند. به نظر شیخ مفید، سید مرتضی، خواجه نصیرالدین طوسی و علامه حلی عصمت توفیق و لطفی است که خدای متعال در حق مکلفان می‌کند که با آن، وقوع معصیت و ترک طاعت، با وجود قدرت بر آن از او ممتنع می‌گردد؛ اما فاضل مقداد، عصمت را ملکه نفسانی می‌شمارد که صاحبش را با اینکه قدرت بر انجام فجور دارد، از آن باز می‌دارد؛ (رحیم اف، ۱۳۸۹: ۵۰) گفتنی است عصمت در آیه تبلیغ «... يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ ...» (مائده / ۶۷) با معنای اصطلاحی آن متفاوت است؛ زیرا «یعصمک» قرین با واژه «الناس» شده و به صورت مطلق بیان فرموده که خدا مانع خواهد شد از اینکه مردم کاری انجام دهند. پس مراد الهی، عصمت از معصیت نیست، بلکه حفظ از مردم است. حال اینکه «الناس» به همه مردم برمی‌گردد یا گروه خاصی؟ و اینکه خدای متعال مانع چه چیزی خواهد شد؟ در آیه تصریح نشده است.

مروری بر آیه تبلیغ و مدنی بودن سوره مائده

در حجة الوداع که مسلمانان به شکل بی‌سابقه‌ای برای ادای فریضه حج در رکاب خاتم النبیین ﷺ اجتماع نموده بودند، هنگام بازگشت از مکه در محلی به نام غدیر خم، آیه تبلیغ بر پیامبر ﷺ نازل گردید و امر شد پیامبر اسلام ﷺ حضرت علی ﷺ را به عنوان جانشین خود در ملاء عام معرفی نماید، اگرچه پیش از آن در مواضع متعدد این امر مطرح شده بود:

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ.

ای رسول آن چه را که بر تو از جانب پروردگارت نازل شده است (به مردم) برسان و اگر نرسانی رسالت خدا را نرسانده‌ای. خداوند تو را از (شر) مردم نگه می‌دارد و محققاً خدا کافران را هدایت نمی‌کند.

آیه نشان می‌دهد پیامبر اسلام ﷺ به امر مهمی مأمور شده بود که از بیان آن به مردم هراسان بود. حق تعالی پس از اینکه به رسولش تأکید فرمود که آن مطلب را به مردم برساند، وعده می‌دهد که او را از شر مخالفان در قبال ابلاغ این امر حفظ نماید. این وعده قرآن عملی شد و آن حضرت امر ولایت را ابلاغ فرمود.

قبل از بحث درباره آیه مورد نظر سه مبنا باید تثبیت شود. نخست اینکه سوره مائده، مدنی است؛ دوم اینکه مربوط به اواخر عمر پیامبر ﷺ در مدینه است، نه سال‌های ابتدایی هجرت به مدینه و سوم اینکه همه سوره یکجا نازل شده است، از این رو نمی‌توان حکم آیه ۶۷ را از بقیه سوره جدا نمود. در بین عالمان شیعه شکی نیست که سوره مائده مدنی است و در اواخر عمر پیامبر اکرم ﷺ در مدینه نازل شده است. عالمان اهل سنت نیز با کمی اختلاف، مدنی بودن سوره را می‌پذیرند، تا آنجا که عبدالکریم خطیب و قرطبی، مدنی بودن سوره مائده را اجماع علماء دانسته‌اند (خطیب، بی تا: ۳ / ۱۰۲۳؛ قرطبی، ۱۳۸۴: ۶ / ۳۰) اگرچه برخی مفسران عامه، ضمن تصریح بر مدنی بودن سوره، زمان نزول آن را هنگام برگشت پیامبر ﷺ از حدیبیه شمرده‌اند (مقاتل، ۱۴۲۳: ۱ / ۴۴۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱ / ۶۰۲) ولی غالب مفسران عامه، سوره مائده را در شمار آخرین سوره‌های نازل شده به‌شمار آورده‌اند (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۱ / ۵۶۹؛ ابن کثیر، ۱۴۲۰: ۲ / ۳۲۱؛ سیوطی، بی تا: ۳ / ۳؛ رشیدرضا، ۱۹۹۰: ۷ / ۲۳۶) و حتی برخی تصریح کرده‌اند که در حجة‌الوداع بین مکه و مدینه نازل شد. (مظهري، ۱۴۱۲: ۳ / ۱۳) نکته دیگر درباره یکجا نازل شدن این سوره است و در این باب، فریقین متفق‌القول هستند. از أسماء بنت یزید نیز نقل شده که سوره مائده یکجا نازل شد. (طبری، ۱۴۲۰: ۹ / ۵۲۹) مفسران شیعی نیز سوره مائده را مدنی و جزء آخرین سوره‌های نازل شده بر حضرت می‌دانند. (قمی، ۱۳۶۷: ۱ / ۱۶۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳ / ۲۳۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۲ / ۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵ / ۱۵۷)

شان نزول آیه تبلیغ در تفاسیر فریقین

اینک پیش از هر بحثی، برای فهم آیه به شان نزول آن پرداخته می‌شود.

۱. شان نزول آیه تبلیغ در تفاسیر شیعه

در تفسیر منسوب به قمی، ذیل آیه تبلیغ مستقیماً خطبه غدیر نقل شده است، که از آن نتیجه می‌شود

این آیه در مورد جانشینی و ولایت حضرت علی علیه السلام نازل گردیده است. (قمی، ۱۳۶۷: ۱ / ۱۷۲) عیاشی و فرات کوفی، نیز روایات این امر را نقل کرده‌اند (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱ / ۳۳۲؛ فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۱۳۰) طوسی روایتی می‌آورد که ولایت علی علیه السلام را بیان می‌دارد. (طوسی، بی‌تا: ۳ / ۵۸۷) طبرسی از جابر و ابن عباس روایت می‌کند که این آیه در مورد حضرت علی علیه السلام و انتصاب او به امامت و ولایت نازل گردیده است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳ / ۳۴۵) تفسیر *نور الثقلین* نیز چند روایت مبنی بر نزول این آیه در غدیر خم پیرامون ولایت حضرت علی علیه السلام آورده است. (حویزی، ۱۴۱۵: ۱ / ۶۵۲) شبر از اهل بیت علیهم السلام، ابن عباس و جابر روایاتی نقل کرده که در آنها خلافت حضرت علی علیه السلام بیان شده و نیز اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از رساندن این امر مهم و ابلاغ خلافت از گروهی از صحابه می‌ترسیده است. (شبر، ۱۴۱۲: ۱ / ۱۴۳) مغنیه اعتقاد امامیه را بر آن می‌داند که آیه در روز غدیر خم در شأن امام علی علیه السلام نازل شده که در آن امر مهم خلافت علی علیه السلام برای مردم اعلان شده است (مغنیه، ۱۴۲۴: ۳ / ۹۶) فیض کاشانی، از برخی بزرگان عامه روایت می‌کند که مراد آیه، تبلیغ امر امامت و ولایت حضرت علی علیه السلام است. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۲ / ۵۱) در *المیزان* نیز پس از آنکه همه احتمال‌ها مطرح شده و با دلائل متقن رد شده، این عبارت چشم‌ها را می‌نوازد که: «هذا یؤید ما وردت به النصوص من طرق الفریقین أن الآیه نزلت فی أمر ولایه علی علیه السلام». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۶ / ۴۸)

۲. شأن نزول آیه تبلیغ در تفاسیر اهل تسنن

بدیهی است که شأن نزول پیش‌گفته در مکتب اهل سنت پذیرفته نیست؛ لذا اقوال متفاوتی در کتب ایشان دیده می‌شود و گاه مجبور شده‌اند برای هر قطعه از آیه، شأن مجزایی قائل شوند. به عنوان نمونه؛ طبری مورد صدور آیه «تبلیغ» را مکر یهود می‌داند که با نزول آیه، خدای متعال امر مهمی را به پیامبرش یادآور شد تا به یهود و نصارا ابلاغ کند. البته نخستین کسی که شأن صدور را مکر یهود دانست مقاتل بن سلیمان است. (طبری، ۱۴۲۰: ۱۰ / ۴۶۷؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۱ / ۴۹۲)

بغوی برای قسمت نخست آیه چهار وجه بیان کرده: عدم کتمان وحی، ترس از عیبگویی یهود، ترس از بیان آیه رجم و قصاص، ترس از بیان امر زینب بنت جحش، و برای قسمت دوم آیه نیز چند وجه بیان کرده؛ از جمله قصد کشتن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم توسط یک اعرابی و حفاظت از حضرت توسط برخی صحابه، اما هیچ کدام را ترجیح نداده است. (بغوی، ۱۴۲۰: ۲ / ۶۹)

قرطبی سه شأن نزول برای قسمت نخست آیه ذکر کرده است: ترس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از مشرکان صدر اسلام؛ ترس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از بیان امر زینب و عدم کتمان وحی. سپس هنگامی که به قسمت میانی آیه

می‌رسد دو شأن صدور دیگر برای آیه بیان می‌کند: یکی اینکه فردی اعرابی می‌خواست پیامبر ﷺ را در نبود یاران به قتل برساند و دوم حفاظت و نگهداری از پیامبر ﷺ توسط برخی از صحابه در مکه. (قرطبی، ۱۳۸۴: ۶ / ۲۴۳)

فخررازی ده وجه برای شأن نزول آیه ذکر کرده: رجم و قصاص، استهزاء یهودیان نسبت به اسلام، داستان زید بن حارثه و زوجه‌اش دختر عمه رسول خدا ﷺ، جهاد، سکوت پیامبر ﷺ در خصوص عیبگویی بت‌پرستان، بیان مناسک و شرایع حج، قصد کشتن پیامبر توسط یک اعرابی، ترس پیامبر ﷺ از قریش و یهود، خوف پیامبر ﷺ از بیان آیه تخییر به همسرانش، و قصه غدیر خم. فخررازی در نهایت وجه هشتم، یعنی ترس پیامبر ﷺ از قریش و یهود را ترجیح داده است. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۲ / ۴۰۰)

سیوطی برای قسمت نخست آیه دو شأن نزول ذکر کرده: ترس پیامبر ﷺ از ابلاغ وحی به قریش در اوایل بعثت؛ در مورد غدیر خم و امیرمومنان ﷺ. برای قسمت دوم آیه نیز چند شأن نزول ذکر کرده که همگی بیانگر حفاظت پیامبر ﷺ توسط برخی صحابه است. البته برخی از این روایات حفاظت را ناظر به محیط مکه و برخی دیگر را ناظر به ادامه حفاظت تا محیط مدینه نیز رسانده است. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۲ / ۲۹۸)

ثعلبی هفت وجه برای شأن نزول آیه بیان کرده؛ از جمله ولایت علی ﷺ اما هیچ کدام از وجوه را بر دیگری ترجیح نداده است. (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۴ / ۹۰)

ابن تیمیه معتقدست این آیه جزء نخستین آیات نازل شده در مدینه است. مستند وی برای این دیدگاه، روایاتی منقول در کتب اهل سنت است که قبل از نزول آیه حضرت همواره توسط افرادی حفاظت می‌شد؛ اما وقتی آیه نازل شد فرمود به خانه‌هایتان برگردید. دلیل دیگر ابن تیمیه این است که چون خداوند در آیه ضمانت کرده حضرت را در زمان و موقع تبلیغ رسالت حفظ کند و او را از دشمنان ایمن نگه دارد، پس نمی‌توان این حفاظت را مربوط به اواخر حیات حضرت دانست؛ چراکه حضرت در اواخر حیات، از احدی هراس و وا همه نداشت تا نیاز به حفاظت داشته باشد؛ زیرا اهل مکه و مدینه و نواحی اطراف همگی سرسپرده ایشان بودند و کافری در میان آنان نبود و منافقان نیز منفعل بودند و نفاقشان را پنهان می‌کردند و در میان آنان کسی که می‌خواست با حضرت بجنگد یا حضرت از او بترسد وجود نداشت. بنابراین حفاظت و عصمت پیامبر ﷺ در اواخر عمر شریفش نمی‌تواند مفهومی داشته باشد. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۷ / ۳۱۵)

ابن حجر پس از ذکر روایاتی، ذکر می‌کند که اخبار وارده، از حفاظت رسول تا غزوه حنین

حکایت دارد، اما بعد از حنین خبری از حفاظت نیست، پس گویا آیه بعد از حنین نازل شده است. (ابن حجر، ۱۳۷۹: ۱۳ / ۲۱۹)

در مجموع می‌توان گفت به عکس محققان و مفسران شیعه، میان عالمان اهل سنت در مورد شأن نزول آیه تبلیغ اختلاف نظر جدی و غیر قابل جمع وجود دارد و روایات ایشان متعدد است تا جایی که عده‌ای از مفسران حتی حاضر نیستند یکی از اقوال را ترجیح دهند؛ و برخی به مکه، برخی به اوائل مدینه، برخی به جنگ حنین و حتی برخی به واقعه غدیر نسبت داده‌اند. (طیب، ۱۳۷۸: ۴ / ۴۲۳)

مطالعه دیدگاه مفسران فریقین در معنای «يعصمك»

پس از بیان شأن نزول آیه تبلیغ، اینک نگاه ویژه به عبارت «يعصمك» خواهیم داشت، که مسئله اصلی این نوشتار است. در بخش «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» از آیه مورد بحث، تعیین معنای «يعصمك» ارتباط تام با متعلق عصمت و حفظ، مصداق «الناس» و مصداق «کافرین» در انتهای آیه دارد و اختلاف دیدگاه فریقین از همین جا سرچشمه می‌گیرد.

۱. دیدگاه مفسران شیعه در معنای «يعصمك»

اغلب اندیشمندان شیعه مراد آیه از «الناس» را همه مردم، و مصداق «کافرین» را منافقانی می‌دانند که با پیامبر سر مخالفت داشتند نه مشرکان یا یهود و نصارا). از نظر ایشان متعلق حفظ نیز فقط جسم پیامبر نیست، بلکه دین و آیین ایشان است. دلیل ایشان اولاً فضای سوره، و واژه‌های هم‌نشین و ثانیاً شأن نزول‌هایی است که در باب آیه مذکور نقل شده است. شیخ طوسی می‌نویسد: «قوله «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» معناه يمنعك أن ينالوك بسوء من فعله أو شره أو قهره». (طوسی، بی‌تا: ۳ / ۵۸۸)

طبرسی «يعصمك» را به معنای حفاظت از پیامبر ﷺ در برابر آسیب‌ها می‌داند و همان عبارت «يُنَعِّكُ مِنْ أَنْ يَنَالُوكَ بِسُوءٍ» را می‌آورد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳ / ۳۴۵)

علامه طباطبایی می‌نویسد:

طبق عبارت «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» خدا وعده داده که پیامبر ﷺ را از شر آنچه بدان نگرانی داشت حفظ کند، اما بیان نفرموده که آن شرّ چه شرّی است. ممکن است خداوند بدان جهت از بیان نوع شرّ سکوت کرده تا عمومیت آن را برساند و همه انواع آزارها و شرور را شامل شود، لیکن از همه بیشتر همان کارشکنی‌ها و اقداماتی که باعث سقوط دین و کاهش رونق و نفوذ آن است به ذهن می‌رسد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۶ / ۵۱)

با توجه به تفاسیر شیعه، اعتقاد ایشان چنین است که نگرانی و ترس پیامبر ﷺ بر جان یا متعلقات شخصی اش نبوده؛ زیرا طبق معارف قرآنی پیامبران در مسیر تبلیغ رسالت از احدی جز خدا واهمه ندارند و نیز این ترس از کفار و یهود و نصارا نبوده؛ زیرا زمان نزول آیه، آنان ذلیل و شکست خورده بودند؛ بلکه نگرانی حضرت از تصور غلط جاهلان مسلمان و تبلیغات منفی منافقان و جاه طلبان بود که این اعلام حضرت را مانند تعیین ولی عهد از طرف پادشاهان و ناشی از تمایل شخصی پیامبر ﷺ نسبت به پسر عمو و دامادش معرفی کنند. پس آنچه باعث هراس و خوف حضرت شده بود، ترس از فضایی است که ممکن بود گسترش حق و تأثیرگذاری ابلاغ را متزلزل سازد، و خداوند با نزول آیه به پیامبر ﷺ وعده داد که این شرایط را آرام نموده و اجازه نخواهد داد فضا متشنج و متلاطم شود. (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۲۳ / ۲۸۴)

۲. دیدگاه مفسران اهل تسنن در معنای «یعصمک»

مفسران اهل سنت برای تفسیر آیه مذکور و به ویژه تفسیر عبارت «یعصمک» به سیاق آیات قبل و بعد از آیه توجه کرده و معتقدند مراد از عصمت، حفظ جان پیامبر و مراد از «ناس» به قرینه ادامه آیه، همه مشرکان و کافران است.

طبری گفته معنا این است که خداوند تو را حفاظت می کند از اینکه سوء و زشتی به تو برسانند و این کثیر نیز تعبیر مشابهی دارد. (طبری، ۱۴۲۰: ۱۰ / ۴۷۲؛ ابن کثیر، ۱۴۲۰: ۳ / ۱۵۱) فخررازی نیز با ذکر مطلب مذکور، تصریح می کند که به قرینه آخر آیه، مراد از «الناس» در آیه کفار هستند و معنای آیه این است که خداوند به کفار توانایی پیاده کرده خواسته ها و نقشه هایشان را نمی دهد. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۲ / ۴۰۱)

زمخشری ضمن بیان مطالب فوق، دفع دخل مقدر می کند که: اگر کسی شبهه کند «حفظ نبی، با شکستن دندان ایشان در اُخذ جمع نمی شود» خواهیم گفت منظور از عصمت این است که او را از قتل و هلاک حفاظت خواهد کرد. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱ / ۶۶۰) آلوسی نیز با دیگر مفسران موافق است. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۳ / ۳۶۳) در مجموع از گفتار مفسران اهل سنت استفاده می شود که آنان برای «یعصمک» و «الناس» بر معنای واحدی متفق هستند و آن «عدم توانایی کفار بر قتل پیامبر» است.

سه گونه روایت ناظر بر موضوع «مسموم شدن پیامبر» در منابع فریقین

احادیث مشتمل بر مسئله مسموم شدن پیامبر ﷺ به سه صورت آمده که هر سه قسم، هم در کتب شیعه موجود است و هم در کتب اهل سنت.

یک گروه روایات که شمار کمتری دارند نقل می‌کنند که پیامبر ﷺ از گوشت سمی خورد ولی در آن لحظه معجزه‌ای صورت گرفته، گوشت به اذن خداوند به سخن آمد و مسموم بودنش را به پیامبر ﷺ اعلام کرد. طبق برخی نقل‌ها حضرت از خوردن دست کشید و طبق نقل‌های دیگر حضرت از شانه سمی گوسفند خورد اما چون بعد از خوردن حجامت کرد و دعایی که جبرئیل به او آموزش داد را بر زبان جاری کرد، آن را بی‌اثر کرد.

گروه دوم روایات که شمار آنها بسیار و در حد استفاضه است، بیانگر آن است که حضرت با خوردن گوشت شانه گوسفند مسموم شد و همواره از آن رنج می‌برد تا اینکه سرانجام منجر به شهادت وی شد. این دو گروه روایات، زمان مسمومیت پیامبر ﷺ را سال هفتم هجری بعد از کارزار خیبر می‌دانند. گروه سوم از روایات نیز هستند که مسمومیت پیامبر ﷺ را مربوط به بستر بیماری می‌دانند که دو نفر از زنان حضرت به زور به وی دوائی خوراندند که حضرت از آن کراهت داشت. البته هر یک از گروه سه‌گانه مذکور، با متن‌های مختلفی گزارش شده‌اند که در ادامه می‌آید.

۱. روایات گروه نخست ناظر بر وقوع معجزه و عدم تأثیر بر پیامبر ﷺ

نمونه یکم: از انس نقل شده که زن یهودی گوسفندی را برای پیامبر ﷺ آورد. حضرت از آن خورد. آن زن را نزد رسول خدا ﷺ آوردند که چرا این گوسفند را مسموم کردی؟ گفت: من می‌خواستم شما را به بکشم. پیامبر ﷺ فرمود: خداوند به تو چنین قدرتی نداده که بتوانی من را بکشی. صحابه گفتند: آیا این زن را بکشیم یا نکشیم؟ فرمود: نه، این زن را نکشید. (نیشابوری، بی‌تا: ۴ / ۱۷۲۱؛ ابوداود، بی‌تا: ۴ / ۱۷۳)

نمونه دوم: از جابر نقل شده زنی یهودی از اهل خیبر گوسفندی را مسموم کرد و به پیامبر ﷺ هدیه داد. حضرت ذراع گوسفند را گرفت و خورد و گروهی از اصحاب هم از آن خوردند. رسول خدا ﷺ متوجه شد که مسموم است؛ از این رو فرمود: دست بردارید و دیگر از آن نخورید. زن یهودی را آورده، گفتند: تو این گوسفند را مسموم کردی؟ گفت: چه کسی به تو خبر داد؟ فرمود: این ذراعی که در دست من است، خبر داد که من مسموم هستم. زن گفت: من مسموم کردم. حضرت فرمود: هدف از این کار چه بود؟ زن گفت: گفتم اگر تو پیامبر باشی ... پیامبر ﷺ از آن زن گذشت و او را عقاب نکرد. اصحابی که از آن گوسفند خورده بودند، از دنیا رفتند. حضرت به‌خاطر این که از آن گوسفند خورده بود، بین دو کتف خود را حجامت کرد. (دارمی، ۱۴۲۱: ۱ / ۲۰۸)

روایات شیعه در این باب را صدوق نقل کرده است. (صدوق، ۱۳۷۶: ۲۲۴)

۲. روایات گروه دوم ناظر بر خوردن گوشت مسموم و تأثیر آن بر جسم پیامبر ﷺ

نمونه یکم: از عروه نقل شده که عایشه گفت: رسول خدا ﷺ در بیماری که به واسطه آن از دنیا رفت، می‌فرمود: من درد ناشی از خوردن غذای سمی در خیبر را همیشه حس می‌کنم و مدام همراه من است تا اینکه الان حس کردم آن سمی را که در خیبر خوردم، رگ قلبم را قطع کرد. (بخاری، ۱۴۲۲: ۹ / ۶)

نمونه دوم: عکرمه از ابن عباس نقل کرده آن هنگام که پیامبر ﷺ در اثر خوردن لقمه گوشت مسموم، وفات کرد و رگ قلبش بر اثر آن سم پاره شد. گفت: همواره درد ناشی از خوردن را حس می‌کردم تا اینکه الان حس کردم رگ قلبم پاره شد. (طبرانی، ۱۴۱۵: ۱۱ / ۲۰۴)

نمونه سوم: از ابوهریره نقل شده که پیامبر ﷺ فرمود: من همیشه دردی را که از غذایی که در خیبر خوردم را حس می‌کنم و همراه من است. الان حس کردم رگ قلبم را قطع کرد. (البرز، ۲۰۰۹: ۱۴ / ۳۳۳)

۳. روایات گروه سوم ناظر بر مسمومیت حضرت در آخر عمر و منجر شدن به وفات

نمونه یکم: از عایشه نقل شده: در دهان رسول خدا ﷺ زمان مریضی ایشان به زور دوا ریختیم، پس با اشاره به ما فهماندند که به من دوا نخورانید. ما با خود گفتیم این از آن جهت است که مریض از دوا بدش می‌آید و وقتی حضرت بهتر شد، فرمود: آیا من شما را از این که به من دوا بخورانید نهی نکردم؟ پس فرمود: باید در دهان هر کسی که در این خانه است، در جلوی چشم من دوا ریخته شود؛ غیر از عباس که او شاهد ماجرا نبوده است. (ابن حنبل، ۱۴۲۱: ۴۰ / ۳۰۸؛ بخاری، ۱۴۲۲: ۶ / ۱۴؛ نسایی، ۱۴۲۱: ۷ / ۹۰)

نمونه دوم: عبدالصمد بن بشیر از امام صادق ﷺ روایت کرده که فرمود: آیا می‌دانید که پیامبر ﷺ فوت کرد یا کشته شد؟ خداوند می‌فرماید: «آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود عقب‌گرد می‌کنید؟» پس پیامبر ﷺ قبل از موت مسموم شد! آن دو به ایشان سم خوراندند! ما گفتیم: آن دو و پدرانسان بدترین کسانی هستند که خدا خلق کرده است. (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱ / ۲۰۰؛ فیض‌کاشانی، ۱۴۱۵: ۱ / ۳۹۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۲ / ۵۱۶)

پذیرش موضوع خوردن سمّ و شهادت پیامبر توسط علماء اهل سنت

اغلب محققان اهل سنت به صحت روایات دسته دوم؛ یعنی خوردن سمّ و اثرگذاری آن بر جسم پیامبر، تصریح کرده‌اند، از جمله حاکم نیشابوری گفته: این حدیث طبق شرایطی که بخاری و مسلم

برای صحت روایت قائل هستند، صحیح است. ذهبی نیز در این نظر با او موافق بوده است. (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ۳ / ۶۰) ابن جوزی نیز حدیث را صحیح می‌داند. (ابن جوزی، ۱۴۲۱: ۱ / ۱۶۵)

شمار دیگری از محققان اهل سنت اگر چه به صحت حدیث اشاره نکرده، اما برای اثبات شهادت پیامبر ﷺ به حدیث مذکور احتجاج کرده‌اند که این قرینه‌ای دال بر صحت حدیث در نزد آنان است. از جمله: آلوسی گفته: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَتَلَ حَقِيقَةَ بِالْسَمِّ الَّذِي نَاولَهُ عَلِيٌّ مَا وَقَعَ فِي الصَّحِيحِ بَلْفِظٍ: وَ هَذَا أَوْ أَنَّ وَجَدْتُ انْقِطَاعَ أَبْهَرِي مِنْ ذَلِكَ السَّمِّ»؛ یعنی: پیامبر ﷺ حقیقتاً بر اثر سمی که به او خورانده بودند به شهادت رسید همان‌طور که در حدیث صحیح آمده که در بستر بیماری فرمود: الآن زمانی است که احساس کردم شریان‌های قلبم از آن سم پاره شده است. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱ / ۳۱۸) آلوسی با استناد به حدیث مذکور شهادت پیامبر ﷺ را امری حقیقی و ثابت دانسته است

رشیدرضا نیز در حین سخن از رابطه یهود جزیره عربستان با پیامبر ﷺ آورده: «بَلْ هُمُ الَّذِينَ قَتَلُوهُ، فَإِنَّهُ مَاتَ بِالْسَّمِّ الَّذِي وَضَعْتَهُ لَهُ الْيَهُودِيَّةُ فِي الشَّوَةِ يَخْبِيرُ، فَقَدْ وَرَدَ فِي الْحَدِيثِ أَنَّهُ قَالَ لِعَائِشَةَ فِي مَرَضِ مَوْتِهِ: يَا عَائِشَةُ، مَا زِلْتُ أَجِدُ أَلَمَ الطَّعَامِ الَّذِي أَكَلْتُ يَخْبِيرُ، فَهَذَا أَوْ أَنَّ وَجَدْتُ انْقِطَاعَ أَبْهَرِي». (رشیدرضا، ۱۹۹۰: ۴ / ۲۱۷) رشیدرضا با مستند قرار دادن حدیث مذکور، به مسموم شدن پیامبر ﷺ توسط زن یهودی و به شهادت رسیدن حضرت بر اثر آن سم اشاره کرده است.

قرطبی می‌نویسد:

چون ضمن یک روایتی نقل شده که پیامبر ﷺ آرزوی شهادت را داشته، خدا نیز پیامبر ﷺ را به آرزویش رساند. سپس برای اثبات شهادت حضرت به حدیث مذکور استناد کرده است (قرطبی، ۱۳۸۴: ۵ / ۱۶۳)

طبق بررسی نگارندگان، از میان اندیشمندان اهل سنت تنها نووی (نووی، ۱۳۹۲: ۱۴ / ۱۷۹) و ابن کثیر (ابن کثیر، ۱۴۲۰: ۳ / ۱۵۴) معتقدند پیامبر ﷺ از قتل، به علت معجزه در امان ماند؛ ولی سایر علماء اهل سنت معتقدند حضرت بر اثر سم به شهادت رسید. آنچه که این مطلب را تأیید می‌کند روایاتی از اهل سنت است که «شعبی» می‌گفت: به خدا قسم رسول خدا و ابوبکر با سم کشته شدند و عمر و عثمان و علی بن ابی‌طالب با شمشیر کشته شدند و حسن بن علی با سم و حسین بن علی با شمشیر کشته شد. (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ۳ / ۶۷)

همچنین از ابن مسعود روایت شده است که می‌گفت: اگر نه بار قسم بخورم که رسول خدا کشته شده، برایم محبوب‌تر است از اینکه یک‌بار قسم بخورم که او کشته نشده؛ زیرا خدا او را پیامبر و شهید قرار داده است. (ابن حنبل، ۱۴۲۱: ۷ / ۲۰۵؛ طبرانی، ۱۴۱۵: ۱۰ / ۱۰۹)

دیدگاه علماء شیعه درباره مسمومیت و شهادت پیامبر ﷺ

عالمان شیعه معتقدند رسول خدا ﷺ در روز دوشنبه ۲۸ صفر در مدینه درحالی که مسموم شده بود، از دنیا رفت. (مفید، ۱۴۱۴: ۱۳۲؛ بحرانی، ۱۴۰۵: ۱۷ / ۴۲۳)

شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۱۷: ۶ / ۲) و فیض کاشانی (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۳ / ۷۲۳) نیز مسموم شدن حضرت را ذکر کرده، شهید ثانی تصریح می‌کند که خبر مسموم شدن پیامبر مستفیض یا متواتر است. (شهیدثانی، ۱۳۹۳: ۲۵ / ۲۷۰) طبرسی نیز خبر مسموم شدن رسول خدا را توسط زن یهودی مستفیض می‌داند. (طبرسی، ۱۳۹۰: ۲۵)

در کتاب *الاعتقادات* آمده است:

... اعتقادنا فی النبی ﷺ أَنَّهُ سُمَّ فِي غَزْوَةِ خَيْبَرَ، فَمَا زَالَتْ هَذِهِ الْأَكْلَةُ تَعَادَهُ [تُعَاوِدُهُ] حَتَّى قَطَعَتْ أَهْرَهُ فَمَاتَ مِنْهَا. (صدوق، ۱۴۱۴: ۹۷)

عقیده ما بر این است که پیامبر در خیبر مسموم شد و این سم، بر او تا هنگام وفاتش تأثیر گذاشت تا اینکه رگ قلبش را برید و به این سبب شهید شد.

مجلسی در شرح روایت *التکافی* مراتب فوق را ذکر می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۸ / ۴۰۲) آصف محسنی از محققان معاصر نیز روایات مسمومیت پیامبر ﷺ در جنگ خیبر را معتبر می‌داند و بیان می‌کند این روایات چون در تعداد بسیار از طریق عامه و خاصه نقل شده، بنابراین حتی اگر سند آنها هم نامعتبر باشد تعدد طرق و کثرت نقل آن احادیث باعث اطمینان به آنها می‌شود. (محسنی، ۱۴۲۶: ۲ / ۴۵۲) این موضوع نزد شیعیان به قدری قطعی است که برخی در مورد آن ادعای اجماع نموده: «انتقل إلى جوار الله شهيداً مسموماً بالنص والإجماع». (قطیفی، ۱۴۲۲: ۴ / ۴۷)

دیدگاه مفسران عامه پیرامون معنای «يعصمك» در بوته نقد

تفسیر اهل سنت از عصمت در آیه تبلیغ با اشکال‌های زیر مواجه است:

۱. مکی قلمداد کردن سوره یا آیه، به منظور قابل پذیرش کردن معنای آیه

اهل سنت چون عصمت در آیه تبلیغ را به معنای حفظ جان پیامبر ﷺ و عدم توانایی کافران بر قتل حضرت دانسته‌اند، به ناچار شأن نزول آیه را، که اکثر منابع روایی و تاریخی فریقین آن را مرتبط با اواخر دوران مدینه و حتی واقعه غدیرخم دانسته‌اند، نمی‌پذیرند و معتقدند که دلیلی ندارد خداوند در آخرین سال عمر پیامبر، وعده حفظ بدهد. بر این پایه برخی آیه را مکی قلمداد می‌کنند تا قصه حفظ

از کفار صحیح به نظر برسد و به معدود روایاتی که ناظر بر نزول آیه در مکه است، تمسک می‌جویند تا مطلب را قابل پذیرش کنند. استاد جوادی آملی در این باب می‌نویسد:

اصرار افرادی چون صاحب المنار به اینکه این آیه مکی است، برای آن است که ثابت کنند عصمت و محافظت نسبت به اصل ابلاغ دین است. (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۲۳ / ۲۷۶)

ایشان می‌افزاید:

اهل سنت و نیز صاحب المنار به آیه تبلیغ که می‌رسند بیان می‌دارند: اگرچه سوره مائده مدنی است ولی این یک آیه‌اش مکی می‌باشد. اما در مواردی که به نفعشان نیست، می‌گویند: نمی‌شود یک سوره مدنی باشد و یکی از آیه‌هایش مکی و به طرف مقابلشان اعتراض می‌کنند. (ر. ک: رشیدرضا، ۱۹۹۰: ۶ / ۳۸۲؛ جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۲۳ / ۲۷۷)

در نقد این ادعا باید گفت اولاً در ابتدای این مقاله و در بحث مبانی سه‌گانه، دانستیم که قاطبه عالمان فریقین معتقدند سوره مائده یکجا نازل شده و این ادعا با نظر علماء شیعه و اهل سنت مخالف است. ثانیاً اگر آیه در مکه نازل شده باشد، مستلزم این است که یک آیه، سال‌های متمادی یکه و تنها، و جدای از سوره‌اش بوده است! افزون بر آن هیچ روایتی وجود ندارد مبنی بر اینکه پیامبر فرموده باشند: این آیه را نگه دارید تا حدوداً بیست سال بعد سوره‌اش نازل شود. آنگاه در فلان‌جا قرارش دهید. گفتنی است عالمان اهل سنت آنجا که با مشکلی مواجه شوند، بر نزول آیه تبلیغ همزمان با اواخر عمر رسول خدا پافشاری می‌کنند. از این رو در جواب این سؤال که «اگر خداوند قبلاً وعده حفظ داده، چگونه در آیه ۱۴۴ آل عمران، احتمال قتل حضرت مطرح شده؟» گفته‌اند آیه سوره آل عمران، به اجماع مفسران در غزوه احد نازل شده اما آیه سوره مائده، جزء آخرین آیات نازل شده است (رازی، ۱۴۲۰: ۱۲ / ۴۰۱)

۲. غیر قابل جمع بودن برداشت اهل سنت از آیه، با احادیث مقبول نزد ایشان

مفسران اهل سنت از سویی، عصمت در آیه مذکور را به معنای حفاظت از جان حضرت دانسته و از سوی دیگر احادیث وارد شده راجع به مسمومیت پیامبر ﷺ با سم را معتبر می‌شمارند. بنابراین در جمع بین آیه با آن احادیث با تعارض مواجه شده‌اند. هنگام تعارض حدیث با قرآن، به شرطی که تعارض جدی باشد، ناچار باید یا حدیث را از حجیت ساقط نمود و یا آیه را به نوعی تفسیر و یا تأویل

کرد و چون نمی‌توانند احادیث متعدد را رد کنند، به‌جای آنکه به اشتباه خود پی ببرند، برای رفع این تعارض، به توجیه‌هایی تمسک کرده‌اند، از جمله گفته‌اند که احادیث در صورتی با آیه در تعارض می‌باشند که حضرت بلافاصله بعد از خوردن گوشت سمی به شهادت می‌رسید! اما چون شهادت حضرت مستقیماً و به‌وسیله قهر و غلبه و بلافاصله بعد از خوردن سم نبوده، بلکه بعد از گذشت سه سال رخ داده پس با محافظت در تعارض نیست (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱ / ۳۱۸) این سخن، تفسیری عجیب و توهین به آیات الهی است و وعده حفظ الهی، چنین قیدی را بر نمی‌تابد.

توجیه دیگری که برای رفع تعارض بین آیه و احادیث ارائه شده، این است که چون در آیه مذکور لفظ «بَلَّغْ» به‌کار رفته بین ابلاغ و عصمت ارتباط هست؛ یعنی عصمت، مقید به زمان انجام تبلیغ و هنگام انجام وظیفه رسالت است؛ به‌عبارت دیگر مراد آیه این است که ای رسول! مادامی که مشغول انجام تبلیغ و مامور به انجام وظیفه رسالت هستی از هلاکت معصوم هستی اما چون با نزول آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائده / ۳) مشخص شد که پیامبر ﷺ رسالت و ماموریت خویش را به اتمام رسانده، پس دیگر عصمت از قتل شامل حضرت نمی‌شود و امکان شهادت حضرت به‌وسیله سم ممکن هست؛ یعنی در طی این سه سال این سم نمی‌توانست اثر بخشی بر جان حضرت داشته باشد اما با اتمام ماموریت این امکان وجود داشته است. (ابن عثیمین، ۱۴۲۱: ۱ / ۲۸۴)

باید گفت اینکه حفظ، محدود به زمان رسالت باشد، سخنی سست و بی‌پایه است، چون بدین‌معناست که خداوند رسولش را می‌فرستد و همین که تبلیغش را انجام داد، او را رها می‌کند تا سم در او اثر کرده و کشته شود. نیز اگر چنین است و حفظ ناظر بر زمان تبلیغ بوده، در مورد شکستن دندان پیامبر و زخم‌های ایشان در جنگ احد چه جوابی می‌توان داد؟ و اینکه مراد، فقط عصمت از قتل باشد، از قیود آیه بر نمی‌آید. افزون بر اینکه اگر به قول ایشان، تبلیغ به چنین حمایتی نیاز داشته، این حمایت باید در ابتدای بعثت و آن همه مشکلات موجود در مکه مطرح می‌شد، نیز با توجه به اجماع عالمان فریقین بر مدنی بودن سوره مائده و یک‌جا نازل شدن آن، تعارض جدی دیگری به‌وجود می‌آید و آن اینکه آیه اکمال سومین آیه است و آیه حفظ، شصت و هفتمین! گویا بعد از اتمام ابلاغ، خداوند وعده حفظ داده است.

۳. غیر قابل جمع بودن برداشت اهل سنت از آیه با دیگر آیات قرآن

اگر عصمت طبق نظر اهل سنت، به‌معنای عصمت از قتل باشد، افزون بر اشکال‌های فوق، در هماهنگی با آیات دیگر نیز دچار مشکل است. به سه آیه دقت شود:

در کلام خدا احتمال قتل پیامبر ﷺ مطرح شده، آنجا که می‌فرماید:

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ ... (آل عمران / ۱۴۴)
و محمد، جز فرستاده‌ای که پیش از او [هم] پیامبرانی [آمده و] گذشتند، نیست.
آیا اگر او بمیرد یا کشته شود ...

در این آیه احتمال قتل پیامبر ﷺ مطرح شده و لفظ «أو» بین دو لفظ «مات» و «قتل» تردید
انداخته است. (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱ / ۲۰۰)

آیه دیگری که تفسیر فوق از عصمت را با مشکل مواجه می‌کند آیه «... أَفَكَلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ يَمَّا لَا
تَهْوِي أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ» (بقره / ۸۷) است؛ یعنی: «... پس چرا هر گاه
پیامبری چیزی را که خوشایند شما نبود برایتان آورد، کبر ورزیدید؟ گروهی را دروغگو خواندید و گروهی
را می‌کشید.» در آیه، فعل «کذبتم» به صیغه ماضی آمده، اما فعل «تقتلون» به هیئت مضارع و
استمراری ذکر شده، تا متوقع بودن آن در آینده را برساند و نشان دهد قوم پیامبر، هنوز درصدد این فعل
قیح هستند و در قتل حضرت رسالت ﷺ سعی بلیغ دارند. (کاشانی، ۱۳۳۶: ۱ / ۲۳۳)

آیه سوم می‌فرماید: «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ
حَسِيبًا»، (احزاب / ۳۹) یعنی: همان کسانی که پیام‌های خدا را ابلاغ می‌کنند و از او می‌ترسند و از
هیچ کس جز خدا بیم ندارند؛ و خدا برای حسابرسی کفایت می‌کند. طبق این آیه، فرستادگان الهی در
مسیر و هنگام انجام وظیفه از احدی جز خداوند خوف و واهمه ندارند؛ اما مفسران اهل سنت
می‌گویند: پیامبر ﷺ خوف از جان داشت و خداوند وعده و ضمانت حفظ جان به وی داد.

۴. عدم توجه به معنای «الناس» و ارتباط دادن آن با یهود

اهل سنت می‌گویند در آیه تبلیغ آمده «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»
یعنی: خداوند قوم کافران را هدایت نمی‌کند، پس مراد از «الناس» حتما کافران هستند؛ زیرا با واژه
«کافران» به آنها تصریح شده است. بر این پایه مراد از «مردم» قوم یهود است. افزون بر اینکه
سیاق آیات، همگی در باره یهود است.

آنان می‌گویند: اگر طبق نظر شیعه «الناس» به معنای قوم پیامبر باشد، نه یهود، پس گویا وصف
کافر، به قوم پیامبر بر می‌گردد؛ درحالی که قوم رسول، کافر نبودند (رازی، ۱۴۲۰: ۱۲ / ۴۰۱)
در پاسخ می‌توان گفت سوره مائده آخرین سوره‌ای است که بر پیامبر ﷺ پس از حجة الوداع
نازل شده، و در آن موقع اساساً یهود قدرتی نداشتند که پیامبر از آنها هراس پیدا کند، پس قطعاً

مراد آیه یهودیان نیستند. افزون بر اینکه، قرآن به ترتیب نزول مرتب نشده، تا بتوان با تکیه به سیاق آیات، بر ظهور یک معنا تمسک کرد. همچنین ممکن است وجود این آیه در بین آیات یهود اشاره به این نکته باشد که منافقانی که پیامبر ﷺ از آنان خوف تخریب اسلام را داشت، به منزله یهود و از سنخ آنها در کفر و ضلالتند. (رضوانی، ۱۳۸۹: ۱۷۴) استاد جوادی آملی نیز تأکید کرده‌اند که کفر در آیات قرآن بر دو قسم است: کفر اعتقادی که منظور از کافران، مشرکان هستند و کفر عملی؛ یعنی کافران کسانی هستند که به ظاهر مسلمانند اما اطاعت از دستورات الهی نمی‌کنند؛ چنانچه در آیه مربوط به حج آمده: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ». بدیهی است که آیه به مشرکان ارتباط ندارد، بلکه مرادش مسلمانانی هستند که استطاعت دارند ولی کفر ورزیده و اطاعت امر الهی را در انجام حج نمی‌کنند. (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۲۳ / ۲۷۲)

نتیجه

۱. قاطبه علماء فریقین احادیث مسمومیت پیامبر ﷺ توسط زن یهودی را معتبر می‌دانند. مسمومیت در سال هفتم هجری و رحلت ایشان سال دهم هجری اتفاق افتاده، اما چون حضرت خود اشاره کرده که اثر آن سم در وفاتش تأثیر داشته، بنابراین علماء فریقین معتقدند حضرت با شهادت از دنیا رفتند.
۲. اگر مراد از عصمت در آیه تبلیغ طبق نظر اهل سنت «حفظ جان پیامبر» باشد؛ با احادیث مسمومیت تعارض پیدا می‌کند و حل این تعارض، ممکن نیست.
۳. اگر مراد از عصمت در آیه تبلیغ طبق نظر اهل سنت «حفظ جان پیامبر» باشد؛ افزون بر تعارض با احادیث مسمومیت، با سه آیه از قرآن کریم نیز تعارض می‌یابد که قابل حل شدن نیست.
۴. اگر مراد از عصمت در آیه تبلیغ طبق نظر اهل سنت «حفظ جان پیامبر» باشد؛ پذیرش شأن نزول نیز ممکن نیست. بر این پایه، مفسران اهل سنت باید در فهم معنای آیه تجدید نظر کنند.
۵. عالمان شیعه، عصمت در آیه تبلیغ را به معنای حفظ دین پیامبر از فتنه‌ها و نابودی کامل، بعد از اعلام جانشینی حضرت علی علیه السلام می‌دانند و ترس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را خوف و واهمه از فضایی می‌شمارند که گسترش حق و تأثیرگذاری ابلاغ را متزلزل می‌ساخت. نیز مراد از کافران در انتهای آیه را مسلمانان سست‌عنصری می‌دانند که به سبب کفر عملی، اطاعت امر پیامبر ننموده و در پی منافقان و یهودیان می‌رفتند. این تفسیر از عصمت؛ یعنی حفظ دین و جلوگیری از فتنه‌گری قوم، اشکال‌های وارد بر تفسیر اهل سنت را نخواهد داشت.

اولاً: شأن نزولی که مورد اتفاق فریقین هست، متناسب با این تفسیر خواهد بود.
ثانیاً: این اشکال وارد نمی‌شود که «وعدۀ حفظ پیامبر در آخرین ماه‌های عمر ایشان چه سودی دارد»؛ زیرا نشان می‌دهد که آیه، حامل مورد خاص و ویژه‌ای است که نیاز به آرامش جامعه داشته است.
ثالثاً: اگر معنای عصمت، جلوگیری از تفرقه امت و عملی شدن فتنه‌ها باشد، هم تعارض با آیات مطرح شده بر طرف خواهد شد و هم با احادیث مسمومیت تنافی نخواهد داشت.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ابن جوزی، أبو الفرج، ۱۴۲۱ ق، تلبیس ابلیس، بیروت، دار الفکر.
- ابن تیمیه، تقی‌الدین، ۱۴۰۶ ق، منهاج السنة النبویة، المدینة المنورة، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية.
- ابن جوزی، أبو الفرج، ۱۴۲۲ ق، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت، دار الکتب العربیة.
- ابن حجر عسقلانی، شهاب‌الدین، ۱۳۷۹، فتح الباری شرح صحیح البخاری، بیروت، دار المعرفة.
- ابن حنبل، احمد بن محمد، ۱۴۲۱ ق، مسند أحمد بن حنبل، مؤسسة الرسالة.
- ابن رجب، عبدالرحمن بن احمد، ۱۴۲۲ ق، روائع التفسیر، ریاض، دار العاصمة.
- ابن عثیمین، محمد بن صالح، ۱۴۲۳ ق، تفسیر الفاتحة والبقرة، دار ابن جوزی، ریاض.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، ۱۴۲۰ ق، تفسیر القرآن العظیم، دار طيبة، ج ۲.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، بی تا، البدایه والنهایه، بیروت، مكتبة المعارف.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۰۵ ق، لسان العرب، بیروت، دار لسان العرب.
- ابوداود، سلیمان بن اشعث، بی تا، السنن، بیروت، المكتبة العصرية.
- البانی، محمد ناصرالدین، بی تا، صحیح الجامع الصغیر و زیاداته، بی جا، المكتب الإسلامی.
- بحرانی، یوسف بن احمد، ۱۴۰۵ ق، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۲۲ ق، الجامع الصحیح، دار طوق النجاة.

- البزار، أبوبکر أحمد بن عمرو، ۲۰۰۹ م، *مسند البزار المنشور باسم البحر الزخار*، المدينة المنورة، مكتبة العلوم والحكم.
- بغوی، حسین بن مسعود، ۱۴۲۰ ق، *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ثعلبی، احمد بن ابراهیم، ۱۴۲۲ ق، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۰، *تسنیم: تفسیر قرآن کریم*، قم، اسراء.
- حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، ۱۴۱۱ ق، *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- حویزی، عبدعلی، ۱۴۱۵ ق، *تفسیر نور الثقلین*، قم، اسماعیلیان، چ ۴.
- خطیب، عبدالکریم، بی تا، *التفسیر القرآنی للقرآن*، قاهره، دار الفکر العربی.
- دارمی، أبو محمد، ۱۴۲۱ ق، *مسند الدارمی*، ریاض، دار المغنی.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۳.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۲۲ ق، *تفسیر الراغب الأصفهانی*، المدينة المنورة، جامعة أم القرى.
- راوندی، سعید بن هبة الله، ۱۴۰۹ ق، *الخرائج و الجرائح*، قم، مؤسسه امام مهدی علیه السلام.
- رحیم اف، افضل الدین، ۱۳۸۹، «بررسی مسئله عصمت انبیا از دیدگاه شیخ طوسی و فخرالدین رازی»، *پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی*، ش ۳۲، قم، جامعة المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم العالمیة.
- رشیدرضا، محمد، ۱۹۹۰، *تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)*، هیئة المصریة العامة للکتاب.
- رضوانی، علی اصغر، ۱۳۸۹، *عدیروشناسی و پاسخ به شبهات*، قم، مسجد جمکران.
- زبیدی، محمد مرتضی، ۱۴۱۴ ق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دار الفکر.
- زمخشری، جار الله محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، بیروت، دار الکتب العربی، چ ۳.
- سیوطی، جلال الدین، بی تا، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، بیروت، دار الفکر.
- شبر، سید عبد الله، ۱۴۱۲ ق، *تفسیر القرآن الکریم*، بیروت، دار البلاغة.
- شهید ثانی، ۱۳۹۳، *موسوعه الشهد الثانی*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- شوکانی، محمد بن علی، ۱۴۱۴ ق، *فتح القدیور*، دمشق، دار ابن کثیر.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۳۷۶، *الأمالی*، تهران، کتابچی، چ ۶.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۴۱۳ ق، *کتاب من لا یحضره الفقیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ ۲.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۴۱۴ ق، *اعتقادات الإمامیة*، قم، کنگره شیخ مفید، چ ۲.

- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ ۵.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، ۱۴۱۵ ق، *المعجم الكبير*، قاهره، مكتبة ابن تیمیة، چ ۲.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تهران، ناصر خسرو، چ ۳.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۹۰، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، تهران، اسلامیة، چ ۳.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۲۰ ق، *جامع البیان فی تأویل القرآن*، مؤسسة الرسالة.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۷ ق، *تهذیب الأحكام*، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چ ۴.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- عبدالباقی، محمد فؤاد، ۱۳۶۴، *المعجم الفهرس لالفاظ القرآن الکریم*، قاهره، دار الکتب المصریة.
- عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰، *کتاب التفسیر*، تهران، المطبعة العلمیة.
- فرات کوفی، فرات بن ابراهیم، ۱۴۱۰ ق، *تفسیر فرات الکوفی*، تحقیق محمد کاظم محمودی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فیض کاشانی، محمد محسن، ۱۴۰۶ ق، *الوافی*، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علیه السلام.
- فیض کاشانی، محمد محسن، ۱۴۱۵ ق، *تفسیر الصافی*، تهران، صدر، چ ۲.
- قاسمی، جمال الدین، ۱۴۱۸ ق، *محاسن التأویل*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- قرطبی، شمس الدین، ۱۳۸۴، *الجامع لأحكام القرآن*، قاهره، دار الکتب المصریة، چ ۲.
- قطیفی، احمد بن صالح، ۱۴۲۲ ق، *رسائل آل طوق القطیفی*، بیروت، دار المصطفی لإحياء التراث.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۷، *تفسیر منسوب به قمی*، قم، دار الکتب، چ ۴.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، *الکافی*، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چ ۴.
- کاشانی، فتح الله، ۱۳۳۶، *تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین*، تهران، کتابفروشی محمد حسن علمی.
- ماوردی، ابوالحسن، بی تا، *النکت و العیون*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ ق، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چ ۲.
- محسنی، محمد آصف، ۱۴۲۶ ق، *مشرعة بحار الانوار*، بیروت، مؤسسة العارف.
- مظهری، محمد ثناء الله، ۱۴۱۲ ق، *التفسیر المظهری*، پاکستان، مكتبة الرشدية.
- مغنیه، محمد جواد، ۱۴۲۴ ق، *تفسیر الکاشف*، تهران، دار الکتب الإسلامیة.

- مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۴ ق، *تصحیح اعتقادات الإمامیه*، قم، کنگره شیخ مفید، ج ۲.
- مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ ق، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴ ق، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- نسایی، احمد بن شعیب، ۱۴۲۱ ق، *السنن الکبری*، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- نووی، محیی الدین، ۱۳۹۲، *المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ج ۲.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج، بی تا، *الجامع الصحیح*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.